

## واکنش ایرانیان به ورود و رواج «عینک»: مطالعه‌ای بر پایه نامه‌های

### دوستانه دوره صفویه<sup>۱</sup>

سارا زبان فهم نصیری<sup>۲</sup>

دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

حسن الهیاری

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

### چکیده

یکی از مهم‌ترین اختراعات اروپاییان که در دوره صفویه با اقبال فراوان روبه‌رو شد عینک بود. ورود و رواج استفاده از عینک واکنش‌های بسیاری را از سوی مردم به همراه داشت. به‌رغم سکوت منابع رسمی، می‌توان این واکنش‌ها را در منابع غیررسمی از جمله دیوان‌های شعر، شهرآشوب‌ها و به‌ویژه نامه‌های دوستانه (اخوانیات) مشاهده و پی‌جویی کرد. این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از نامه‌های اخوانی عصر صفوی واکنش ایرانیان به پدیده عینک در این دوره و علل این واکنش‌ها را بررسی نماید. واکنش‌ها به پدیده عینک در این دوره نخست کنجکاوانه و سپس تمایل شدید به تملک آن و حتی چشم‌وهم‌چشمی بوده و موضوع نیاز واقعی یا تجویز چشم‌پزشک چندان مطرح نبوده‌است. اشتیاق جالب‌توجه ایرانیان به استفاده از عینک نیز تحت تأثیر عادات و خلق‌وخو، ویژگی‌های فرهنگی و اعتقادی، اشعار شاعران و تحولات و شرایط نوظهور جامعه آن روزگار بوده‌است. حضور اروپاییان در بسیاری از شهرها و استفاده آنان از ابزار و اختراعات جدید و نقش سفرای سیاسی، تجار و روحانیون در ترویج عینک نیز انکارناپذیر است.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ عینک در ایران، اختراعات اروپایی در ایران، نامه‌های دوستانه دوره صفویه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۹

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): saranasiri441@gmail.com

## مقدمه

در دوره صفویه روابط ایران با اروپا وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره بسیاری از سیاحان، بازرگانان، سفیران و مبلغان مذهبی از اروپا وارد ایران شدند و زمینه آشنایی ایرانیان با غرب و تحولات پیش‌آمده در حوزه اختراع ابزارهای نوین و فنون جدید را فراهم کردند. بسیاری چون شاه‌عباس اول، محمدبیگ وزیر شاه‌عباس دوم و شاه قلی بیگ اعتمادالدوله وزیر شاه سلطان حسین به‌وضوح بر برتری تکنیکی اروپاییان بر ایرانیان اذعان می‌کردند و بسیاری از سیاستمداران ایرانی نیز در عمل سعی می‌کردند از کارشناسان اروپایی استفاده کنند.<sup>۳</sup> افزون بر سیاستمداران واکنش مردم نیز به این پدیده‌های نو غالباً به شکل علاقه و اشتیاق فراوان توصیف شده‌است؛<sup>۴</sup> اگرچه این برخورد برای همه یکسان نبود و مثلاً شاردن درجایی این برخورد را از سر بی‌میلی و در جای دیگر با اشتیاق فراوان می‌داند.<sup>۵</sup> او همچنین به این نکته اذعان دارد که ایرانیان اگر هم اشتیاقی به این صناعات و اختراعات نشان می‌دهند تنها به‌قصد تملک آن‌هاست و دوست دارند به‌جای آموزش صنایع و ساخت کالاها، آن مصنوعات را خریداری کنند.<sup>۶</sup>

اگرچه در برخی منابع دوره قاجاریه و پس‌از آن درباره استفاده از عینک توسط برخی اشخاص سخن رفته<sup>۷</sup> اما اطلاعات درباره استفاده از عینک پیش‌از این دوره بسیار ناچیز و در حد اشاره به نام برخی اشخاص یا استفاده از آن در شعر شاعران است. در این مقاله تلاش خواهد شد که با تکیه بر نامه‌های اخوانی قرن یازدهم هجری چگونگی ورود عینک به جامعه

۳. صادقی، ۱۵۰.

۴. اشتیاق ایرانیان به ابزار و فنون فرنگی مانند نقاشی فرنگی، می‌پرتکال، صنعت قالب‌زنی (چاپ)، تیغ فرنگ، عینک و... در اشعار شاعران این دوره به‌وفور منعکس شده‌است (نک. همو، ۶۵-۸۱).

۵. شاردن، ۲۹۴-۲۹۶.

۶. معتمدی، ۳۹.

۷. ازجمله این آثار می‌توان به مرآت الوقایع مظفری، سفرنامه سدیدالسلطنه، ضیاء العیون ترجمه میرزاعلی اکبر همدانی، روزنامه خاطرات بصیر الملک شیبانی، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه اشاره نمود.

ایرانی عصر صفوی و اشخاص مرتبط و متصدی در تهیه و توزیع آن، نحوه مواجهه اجتماع با این پدیده جدید و دلایل و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شکل‌گرفته پیرامون استفاده از آن تبیین گردد و به این پرسش پاسخ داده شود که واکنش ایرانیان به پدیده عینک در دوره صفویه چه بود و این واکنش تحت تأثیر چه عواملی قرار داشت؟

پیش از این دو پژوهش در این زمینه صورت گرفته است: یکی کتاب تاریخ عینک و عینک‌سازی در ایران و جهان (۱۳۸۶) نوشته جعفر انصاری نکو و هانیه ناجی اصفهانی که بیشتر به جنبه‌های علمی تاریخچه ساخت عینک و سازندگان آن پرداخته است. دیگری مقاله «بازیابی عینک از متون سده‌های نهم تا دوازدهم» (۱۳۹۴) از فرزام حقیقی است که به واکاوی موضوع عینک در ادبیات و شعر شاعران پرداخته است و به جنبه‌های تاریخی و اجتماعی این موضوع توجهی نشده است.

### پیشینه عینک در ادبیات و تاریخ ایران

سابقه استفاده از عینک و پیدایش آن به درستی روشن نیست اما استعمال شیشه و عدسی برای خواندن به گذشته‌های دور می‌رسد. بعضی اصل آن را از چین می‌دانند؛<sup>۸</sup> البته استفاده از آن به شکل امروزی نبوده است، بلکه شیشه محدب را روی صفحه می‌گذاشتند تا کلمات درشت‌تر دیده شود. اختراع عینک در اروپا نیز به حدود سال‌های (۱۲۶۸ تا ۱۳۰۰م) در ایتالیا برمی‌گردد.<sup>۹</sup>

در ایران نیز سابقه آشنایی با عینک البته به صورت عدسی‌های اولیه وجود داشت.<sup>۱۰</sup> اگر تعبیر حافظ شیرازی از «دو آینه» را به عنوان عینک در شعر:

۸. مصاحب، ۱۷۹۵.

۹. انصاری نکو و ناجی اصفهانی، ۵۴، ۵۷.

۱۰. ابن هیثم از جمله دانشمندان مسلمان قرن چهارم هجری است که سال‌ها پیش از گالیله در فصل ششم کتاب المناظر از انواع و اقسام آینه‌های تخت، محدب و ... سخن گفته است.

بر این دو دیده حیران من هزار افسوس که با دو آینه رویش عیان نمی بینم<sup>۱۱</sup>  
به سبب دو رو نبودن در نظر نگیریم، هفت کشور یا صورالاقالیم (نگاشته شده در  
۷۴۸هـ) جزو اولین منابعی است که به استفاده از سنگ فرنگی طلقمانندی برای درشت تر  
نشان دادن خطوط و اشیاء اشاره می کند و آن را مخصوص افراد دارای ضعف باصره  
برمی شمرد. بنا بر گفته شمیسا استفاده از آن در اواخر قرن نهم و دوره تیموریان در ایران  
مرسوم شد که به آن «شیشه فرنگ» یا «فرنگی شیشه» می گفتند، این اصطلاح به همراه  
اصطلاحات دیگری چون «آینک» و «شیشه روزن» در معنای عینک، در اشعار شاعران قرن  
نهم و دهم مانند مکتبی شیرازی، صوفی هروی، هاتقی خرجردی دیده می شود.<sup>۱۲</sup> جامی نیز  
در شعری با همین عنوان از آن یاد می کند:

دو چشم کرده ام از شیشه فرنگ چهار هنوز بس نبود در تلاوت سورم  
از دو چشم من نیاید هیچ کار از فرنگی شیشه ناکرده چهار<sup>۱۳</sup>

در بسیاری از اشعار قرن دهم اما از همان عنوان عینک برای این وسیله استفاده  
شده است؛ چنان که قاسمی گنابادی شاعر می سراید:

شد دیده چرخ پیر بینا از عینک فرقدان مینا<sup>۱۴</sup>

با آغاز سده دهم کاربرد واژه عینک در ادبیات ایرانی فزونی می یابد و بسیاری از  
شاعران سده های دهم و یازدهم مانند اهلی شیرازی (د ۹۴۲هـ)، مولانا وحیدی (د ۹۴۲هـ)،  
وحشی بافقی (د ۹۹۱هـ)، عرفی شیرازی (د ۹۹۹هـ)، شیخ بهایی (د ۹۵۳هـ)، صائب تبریزی  
(د ۱۰۱۶هـ)، فیض کاشانی (د ۱۰۰۷هـ)، طالب آملی (د ۹۹۴هـ) در اشعار خود از آن یاد

۱۱. حافظ، ۲۷۸.

۱۲. حقیقی، ۱۰۱-۱۰۲.

۱۳. شمیسا، ۸۹۹/۲-۹۳۴.

۱۴. قاسمی گنابادی، ۶۳.

می‌کنند.<sup>۱۵</sup> اجزاء مختلف عینک مانند شیشه، حلقه، غلاف و همچنین انواع آن مانند دوربین و نزدیک‌بین، ثابت و متحرک، دو شیشه یا تک شیشه همراه با ویژگی‌های عینک‌های این دوره مانند خشکی، صافی، تاری یا روشنی، جنس و ... دستمایه سرودن بسیاری از این اشعار بوده‌است.<sup>۱۶</sup> این شعرها با برشمردن صفات خارق‌العاده و ویژگی‌های مثبت عینک حتی پیش‌تر از قرن یازدهم، زمینه‌های آشنایی مردم با عینک‌های اولیه را فراهم کردند و در ایجاد اشتیاق برای داشتن این وسیله تأثیرگذار بودند. علاوه بر این در برخی از شهرآشوب‌های این دوره نیز از عینک و شغل عینک‌سازی یاد شده‌است مانند شهرآشوب بخارای سیدای نسفی (د ۹۰۹هـ) که در آن به وصف شغل عینک‌ساز پرداخته<sup>۱۷</sup> و یا شهرآشوب تبریز وحیدی قمی (د ۹۴۲هـ)<sup>۱۸</sup> و شهرآشوب اصفهان اعجاز هراتی (د ۱۰۷۷هـ)<sup>۱۹</sup> که در ابیاتی از عینک سخن به میان آمده‌است.

در فرهنگ‌نامه‌هایی مانند بهار عجم و چراغ هدایت نیز این وسیله در مدخلی با عناوین «عینک»، «عینک نه»، «عینک دورنما» و «عینک هزار بین» در معنای چیزی که از بلور و شیشه سازند و پیش چشم گذارند معرفی شده‌است.<sup>۲۰</sup> نقاشی‌هایی نیز از برخی افراد عینکی این دوره باقی مانده‌است مانند چهره‌نگاری که یکی از شاگردان رضا عباسی از وی رسم کرده که در آن این نقاش عینکی بر چشم دارد. همچنین یکی از قدیمی‌ترین عینک‌های موجود که در موزه ملک نگهداری می‌شود، به ملاهادی سبزواری فیلسوف، شاعر و فقیه ایرانی (۱۲۱۲-۱۲۸۹هـ) تعلق دارد که گویا پس از مرگ وی پسرش آن را به صنایع‌الدوله

۱۵. حقیقی، ۱۰۲.

۱۶. همو، ۱۰۳-۱۰۹.

۱۷. سیدای نسفی، ۴۵۲ و ۴۳۹.

۱۸. صفا، ۶۳۲/۱.

۱۹. نک. نسخه خطی شهرآشوب اعجاز هراتی، مرکز اسناد و نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره

بازیابی: ۳۰۳۴، تصویر ۰۰۲۹.

۲۰. لاله تیک چند، ۱۵۴۴/۳.

هدیه داده است.<sup>۲۱</sup> قاب این عینک فلزی است و در آن به جای پیچ از میخ استفاده شده و در انتهای دسته و روی پل عینک، برای آسیب ندیدن پوست از تکه‌های چرم بهره گرفته شده است.<sup>۲۲</sup>

### عینک در نامه‌های دوستانه سده یازدهم

افزون بر آثار یادشده، در برخی جنگ‌ها و نسخ خطی نیز چندین نامه دوستانه درباره طلب عینک موجود است که متعلق به دوره صفویه و به‌ویژه قرن یازدهم هستند. این نامه‌ها که منبع مهمی برای مطالعات تاریخ اجتماعی این دوره به شمار می‌آیند نحوه آشنایی ایرانیان با عینک، چگونگی ورود، خرید و فروش و اشخاص واسطه در این تبادلات را نیز معرفی می‌کنند. رویکرد ایرانیان به این وسیله جدید نیز در این نامه‌ها منعکس شده است؛ این‌که آیا آنان از سر میل و اشتیاق و با آغوشی باز به استقبال این وسیله رفته‌اند و یا از آن رویگردان بوده‌اند؟ نخستین کسانی که به استفاده از این وسیله تمایل نشان داده‌اند چه جایگاه و طبقه اجتماعی داشتند؟ آیا از عوام بوده‌اند یا از رجال شاخص این عصر؟ و مهم‌تر آن‌که واکنش و نحوه مواجهه این افراد با عینک ریشه در چه مسائلی داشته است؟ در این جا به معرفی این نامه‌ها و بررسی محتوای آن‌ها در جهات یادشده پرداخته شده است:

#### ۱. نامه نصیرای همدانی به شیخ محمد آل خاتون

یکی از مهم‌ترین نامه‌هایی که رویکرد ایرانیان در مواجهه با عینک را به تصویر می‌کشد، نامه‌ای است که نصیرای همدانی از برجسته‌ترین ادیبان قرن یازدهم از ایران به شیخ محمد آل خاتون سفیر قطب‌شاهیان هند در طلب عینک نوشته و در بسیاری از نسخ خطی،

۲۱. صنیع‌الدوله، ۲۵۳.

۲۲. نک. تارنمای اختصاصی موزه و کتابخانه ملی ملک، نگاره و عینک حاج ملاهادی سبزواری، شماره مدرک:

۳۹۳/۰۲/۰۰۴۳.

جنگ‌ها، مجموعه‌ها و کتب منشآت این دوره از آن یاد شده است.<sup>۲۳</sup> این نامه بدین شرح است:

«الهم اکفنه برکنک الذی لایرام و احرصه بعینک التی لا تنام. چندان که چرخ پیر به عینک مهرو ماه محتاج باشد بصر بصیرت آن مردم دیده باریک‌بینان و قره‌العین آبای علوی، نور چشم امهات سفلی، کهل الجواهر ابصار دانش و بینش، مرآت حقیقت نمای آفرینش، مجمع ظهور و بطون یگانه دودمان آل خاتون در مشاهده لطایف غیبی به عینک فکر و نظر نیازمند مباد. بعد از لمعان انوار دعا بر آئینه ضمیر معنی پذیر که چشمک چشم مهر منیر سزد، پوشیده نماناد که یک‌چند پیش‌ازین دوره‌گرد ملک معنی پڑوهی مولانا شکوهی از پرتو التفات عالی به عینکی چشم روشن شده‌اند و دیده‌وران روشن‌ضمیر چشم‌روشنی او گفته‌اند و تنگ‌چشمان ولایت همدان چشم‌های سفید به آن دوخته‌اند، از جمله یکی از هم‌چشمان او بارها کتابت به فقیر سراپا تقصیر نصیر نوشته چشم‌داشت آن‌طور عینکی دارد و نزدیک به آن شده که از خواندن سفارش نامهای [نامه‌های] پی‌درپی او فقیر هم محتاج به عینک شوم و عینک دیگر زیان شما گردد. هرچند زودتر عینکی بلور نژاد حلّی نسب که بر سر چشم روشن‌دلان جای تواند کرد عنایت فرمایند بهتر و صرفه در آن بیشتر خواهد بود. کمالات صورت و معنی از اصابت عین‌الکمال مصون باد».

اولین نکته جالب‌توجه در این نامه آن است که ایرانیان طبق یک عادت فرهنگی با

۲۳. این نامه در کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس به شماره‌های بازیابی ۱۳۹۸ س ص ۳۰ و ۸۸۵۲ ص ۱۸ و ۱۰۱۸۰ ص ۲۵ و ۱۴۲۱۵ ص ۱۵۹ و ۳۴۵۵ ص ۲۸۰ و ۵۹۹۶ ص ۱۰۲ و ۱۳۹۳۴/۳۸ ص ۱۰۰ آمده است. همچنین در کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی موزه ملک این نامه در نسخه‌های شماره ۱۱/۵۵۴ تصویر ۰۸۶ و ۲۱۸۲ تصویر ۰۵۵ و ۶۶۷۹/۸۶ وجود دارد و در کتابخانه و مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران نیز در شماره ۵۶۴۵ تصویر ۰۰۵۶ و همین‌طور در سه نسخه ۶۷۱۰ و ۱۹۹۷ و ۵۳۵۷ دیده می‌شود.

هضم مظاهر تمدنی ملل دیگر به آن‌ها جلوه‌ای ایرانی و اسلامی می‌دادند،<sup>۲۴</sup> چنان‌که در این‌جا تلاش شده تا بین لفظ عینک در دعایی از امام صادق(ع)<sup>۲۵</sup> با شی عینک و نیز مشاهده الطاف غیبی با کمک عینک فکر و نظر ارتباط معنایی ایجاد شود، همچنین استفاده از صنایع رایج ادب فارسی در تشبیه چرخ پیر (در برخی دیگر از نامه‌ها دبیر فلک) و تشبیه مهر و ماه به (شیشه‌های عینک) عینک نیز در همین راستا قرار می‌گیرد. نکته قابل توجه دیگر مسئله چشم‌وهم‌چشمی مردم و اشتیاق وصف‌ناپذیر آن‌ها برای داشتن یکی از این عینک‌هاست. نگارنده می‌گوید پس از آن‌که ملاشکوهی شاعر از پرتو التفات جناب‌عالی به داشتن عینک سرفراز شد عده‌ای به چشم‌روشنی و مبارک باد او رفته‌اند! که خود نکته قابل تأملی است چراکه در فرهنگ ایرانی رسم رفتن به مبارک‌باد برای عرض احترام و ابراز خشنودی و سرسلامتی از انجام اموری چون زیارت، ازدواج، تولد اولاد، خرید ملک یا مواردی از این دست بوده‌است و حال به چشم‌روشنی رفتن برای عینک دار شدن کسی علاوه بر این‌که از میزان اهمیت موضوع و جذابیت آن در این دوره حکایت دارد بر آمیزش عناصر فرهنگی با عناصر تمدنی نیز تأکید می‌کند، علی‌الخصوص آن‌که در ادبیات ایران چشم همواره مظهر درخشش، دوربینی و دوراندیشی، دقت و چراغ هدایت بوده و در اشعاری که در آن‌ها از عینک نام‌برده شده نیز چنین صفاتی به آن نسبت داده شده‌است و بازیافتن بینایی به مدد عینک در اصل بازیافتن همه این صفات و دلیل این مبارک‌باد بوده‌است. البته نمی‌توان مسئله کنجکاوی دوستان و آشنایان برای دیدن عینک جدید را نیز نادیده گرفت چراکه در ادامه نگارنده خاطر نشان می‌کند که عده‌ای هم از سر حسادت و چشم‌هم‌چشمی بارها به من نامه نوشتند و از من طلب چنین عینکی دارند! این‌که چند نفر از این مردم به‌واقع به دلیل ضعف بینایی نیازمند عینک بوده‌اند طبیعی است، اما آن‌چه از گفته نصیرا برمی‌آید

۲۴. کربن و دیگران، ۲۹-۹۳؛ علیخانی و دیگران، ۵۴.

۲۵. حدیثی از امام صادق(ع) به این معنی که خداوند مرا با چشمانی که هرگز نمی‌خوانند محافظت کن و در پناه رکن خودت که همیشگی است نگاه دار.



نوعی حسادت یا اشتیاق و کنجکاوی مردم نسبت به این پدیده تازه است نه نیاز حقیقی آن‌ها. گویا این اشتیاق به قدری فراوان بوده که نصیرا با لحنی طنزآمیز می‌گوید: این قدر سفارش‌نامه‌های عینک خوانده‌ام که کم مانده خودم هم محتاج به عینک گردم؛ بنابراین بخش قابل توجهی از این گرایش برای داشتن عینک از روی کنجکاوی، حسادت و چشم و هم‌چشمی بوده، چنان‌که نصیرا نیز آشکارا به این تنگ‌چشمی اشاره کرده است.

ذکر این نکته ضروری است که اگرچه عینک و بسیاری دیگر از اختراعات نوین اروپایی مورد استقبال مردم قرار می‌گرفتند اما در برخی موارد پذیرش کالاهای ساخته دست غیرمسلمانان چندان کار ساده‌ای نبود و پس از کش و قوس‌های فراوان در مسیر هماهنگی با فرهنگ و مذهب رواج عمومی می‌یافتند. روحانیون و قشر مذهبی جامعه در این رابطه نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند،<sup>۲۶</sup> برخی همچون نصیرا که خود از علمای شناخته‌شده و به آخوند نصیرا معروف بود، در زمره رواج دهندگان عینک نیز بود. وی با کاربرد عینک برای سلامت و درمان چشم‌آشنایی داشت لذا تأیید او به نوعی مجوز لازم برای سایرین را نیز فراهم می‌نمود، آن‌هم در شرایطی که برخی از علما یا قشر مذهبی اخباری با ورود هرگونه از این مظاهر تمدنی کفار مخالفت می‌ورزیدند.<sup>۲۷</sup>

نکته مهم دیگر وصف نصیرا از این عینک است که آن را بلور نژاد و حلبی نسب می‌خواند و از محل تولید یا فروش این وسیله در آن روزگار حکایت می‌کند که شهر حلب

۲۶. فیض کاشانی در شعر:

صیقلی کن لوح دل را از ریاضات بدن    صیقل دل، چشم جان را کار عینک می‌کند

گشوده شدن چشم جان و دریافت حقیقت و بصیرت را با عملکرد عینک برای چشم و بینایی هم‌راستا می‌داند. تکریم این عملکرد توسط فیض که خود از روحانیون بنام این دوره است قطعاً مجوزی برای استفاده از این وسیله نیز بوده است (نک. فیض کاشانی، ۱۲۶).

۲۷. از جمله این افراد علی‌قلی جدید الاسلام کشیش سابق پرتغالی بود که هرگونه علوم و فنون جدیدی چون توپ‌سازی، ساعت‌سازی و سایر صناعات دقیقه را عملی بیهوده می‌دانست و معتقد بود که اروپاییان بجای این کارهای بیهوده یکباش به دنبال امور اخروی که غرض از آفرینش انسان است می‌رفتند (نک. جدید الاسلام، ۳۷۶).

در سوریه است و در این زمان در قلمرو حاکمیت عثمانی قرار داشته است. به دلیل سختگیری‌های این حکومت نسبت به ایرانیان و تسلط بر راه‌های تجارت زمینی احتمالاً دستیابی ایرانیان به این عینک‌ها بیشتر از راه واسطه‌ها، سفرا و فرنگیان صورت می‌گرفته، چنان‌که در این نامه نیز واسطه‌ای از شرق یعنی شیخ محمد آل خاتون به این عینک‌ها دسترسی داشته است. علاوه بر این در ابتدای نامه، نصیرا به صورت غیر مستقیم اعلام می‌دارد که عینک ملاشکوهی شاعر نیز نتیجه التفات عالی بوده است (منظور شیخ محمد آل خاتون) و نامه مذکور نیز به همین شخص نوشته شده است؛ این موضوع نشان می‌دهد که شیخ محمد آل خاتون بی‌شک از جمله کسانی بوده که در تهیه عینک برای رجال این دوره نقش به‌سزایی داشته چراکه در چند نامه مشابه دیگر نیز مخاطب یا نویسنده نامه همین شخص می‌باشد از جمله این نامه‌ها می‌توان به «نامه محمد طاهر شبر به شیخ محمد آل خاتون در طلب عینک»<sup>۲۸</sup> و «نامه شیخ محمد آل خاتون به قطب شاه در طلب عینک»<sup>۲۹</sup> اشاره نمود. هردوی این نامه‌ها تقلیدی از نامه نصیرای همدانی به شیخ محمد آل خاتون هستند و به همین دلیل از ذکر مجدد آن‌ها در این جا پرهیز می‌شود. اما بررسی این نامه‌ها نشان می‌دهد که شخص شیخ محمد آل خاتون و قطب شاه نقش مهمی در تهیه عینک برای رجال این دوره داشته‌اند. آل خاتون خاندان شیعه مذهبی بودند که نسب آن‌ها به علمای شیعه جبل عامل لبنان می‌رسید. از جمله افراد این خاندان معاصر با دوره صفویه شمس‌الدین ابو المعالی محمد است که در این پژوهش از وی با عنوان شیخ محمد آل خاتون یاد شده است. شمس‌الدین محمد در دوران سلطنت محمد قطب شاه، در (۱۰۲۵ یا ۱۰۲۷ هـ) به پیشنهاد استرآبادی به‌عنوان سفیر قطب شاهیان به دربار صفویان رفت و مورد احترام شاه عباس اول واقع شد.<sup>۳۰</sup> اسکندر بیگ منشی تاریخ بازگشت او را به هند (۱۰۲۹ هـ)

۲۸. نسخه کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۳۹۳۴/۳۸، برگه ۱۰۰.

۲۹. نسخه کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۳۹۳۴، برگه ۵۱۹.

۳۰. اطهر رضوی، ۴۹۹/۱.

دانسته اما بنا بر برخی گزارش‌ها پس از وفات محمد قطب شاه و در زمان حکومت عبدالله قطب شاه وارد حیدرآباد شد. وی پس از بازگشت به سِمَت قائم‌مقام پیشوا (بالاترین مقام پس از سلطان) و از (۱۰۴۵هـ) تا حدود بیست سال عهده‌دار منصب پیشوایی بود و باعث گسترش تشیع در حیدرآباد شد.<sup>۳۱</sup> در نامه‌ای که محمد طاهر شبر به شیخ محمد نوشته، تاریخ نامه ۱۰۶۹هـ ذکر شده یعنی درست زمانی که شیخ در حیدرآباد مقام پیشوایی داشته و در اوج قدرت و ارتباط با خاندان قطب شاهی گلکنده بوده‌است. بنا بر نوشته تاریخ فرشته در روزگار سلطان عادل ابراهیم قطب شاه تلنگانه مانند مصر بازار عالم بود و تجار ترکستان و عربستان و ایران بدان جا روی می‌آوردند،<sup>۳۲</sup> لذا با توجه به این توصیفات از وضعیت حکومت قطب شاهیان در این دوره و تجارت پروتق آن‌ها با ملل همسایه، بعید به نظر نمی‌رسد که ایشان به دلیل همین واسطه‌ها و تجار به عینک دسترسی پیدا کرده و خود یکی از مهم‌ترین مراجع دستیابی به آن بوده‌اند. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اگرچه عینک‌های این دوره را غالباً حلبی نسب خوانده‌اند و خاستگاه این عینک‌ها در حوزه امپراتوری عثمانی یعنی مناطقی چون حلب سوریه یا عراق بوده اما از شرق و حوزه حاکمیت قطب شاهیان نیز کالاهای بسیاری با واسطه قطب شاهیان یا تجار و سفرای مرتبط با آن‌ها به ایران وارد می‌شد؛ چنان‌که نامه طلب عینک نصیرای همدانی نیز در زمان سفارت شیخ محمد آل‌خاتون در ایران یعنی در حدود سال (۱۰۲۹-۱۰۲۷هـ) که وی در مقام ایلچی قطب شاه بوده نوشته شده‌است.<sup>۳۳</sup> با توجه به سال نگارش نامه می‌توان به‌یقین گفت که نامه‌های دیگر یعنی نامه محمد طاهر شبر و نامه شیخ محمد آل‌خاتون با توجه به نسخه‌برداری از نامه نصیرا پس از این سال نوشته شده‌اند و چه‌بسا که نامه شیخ محمد آل‌خاتون به قطب شاه نیز همان نامه نصیرا باشد که از زبان شیخ بار دیگر برای شخص قطب شاه نوشته شده‌است. هرچند که به‌واقع

۳۱. بسطامی، ۲۱۷.

۳۲. استرآبادی، ۱۴۶/۱.

۳۳. شفیعیون، ۳۳.

نیز دلیل نگارش این نامه بر ما روشن نیست چراکه اگر شیخ عینک را برای خودش می‌خواست (با توجه به درخواست نصیرا از او) به راحتی می‌توانسته چنین عینکی را تهیه نماید، ضمن آن‌که بر اساس محتوای نامه دور از ذهن است که مخاطب نامه و مسئول تهیه عینک عالی‌ترین مقام قطب شاهیان بوده باشد لذا به نظر می‌رسد نسخه‌برداران نامه در نگارش عنوان و نام نویسنده و مخاطب دچار اشتباه شده باشند.

## ۲. نامه میرزا جلالا به حاجی حسین کرمانی

در نامه نصیرا از کنجکاوی و حسادت عده‌ای برای دستیابی به عینک صحبت شد، در این نامه نیز که میرزا جلال‌الدین زواره‌ای اردستانی<sup>۳۴</sup> به حاجی حسین کرمانی در طلب عینک نوشته،<sup>۳۵</sup> بار دیگر همین کنجکاوی و چشم‌وهم‌چشمی دیده می‌شود؛ چنان‌که شخص گستاخی که در پی به دست آوردن عینک است، طاقت میرزا جلالا را طاق کرده و وقت و بی‌وقت جلو راه او حاضر یا در گذرگاهی کمین می‌کند تا او را غافلگیر کرده و از وی تقاضای عینک کند. جلالا نیز که از این وضعیت عاصی شده و درحالی‌که از خباثت این مرد وحشت دارد به حاجی حسین کرمانی که احتمالاً از ادیبان آن روزگار است (با توجه به توصیفات ابتدای نامه) نامه‌ای می‌نویسد و از وی این چنین طلب ارسال عینک می‌نماید:

«اولوالابصار چشم و چراغ مردم روزگار، نظر یافته مبدأ فیاض، سواد خان دیوان  
سواد و بیاض، مردم دیده مردمی، قبله روی دل ذوی الالباب، محراب توجه  
ارباب آداب که پیوسته چون ابرو بر سر چشم صاحب نظران جایی باد. در این

۳۴. میرزا جلال‌الدین طباطبایی زواره‌ای اردستانی شاعر و نویسنده، مورخ و مترجم قرن یازدهم است. برای اطلاع بیشتر در خصوص زندگی و آثار وی (نک. صافی گلپایگانی، ۱۳۷۴).

۳۵. نسخه کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۴۲۱۵، برگه ۱۲۱ همچنین این نامه با خاتمه‌ای متفاوت در نسخه دیگر کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس به شماره ۱۴۲۰۹ ص ۳۶۹ نیز موجود است.

روزگار قومی شوخ‌چشم بروی کارند که در جستجوی بهانه اخذ وجه، عینک دوربین بر دیده نصب کرده‌اند و گروهی نادیده چون دیده از مردم بر سر آمده‌اند که از بس چشم به مال مردم سیاه نموده‌اند صدق دیده‌شان چون دیده صدف آب‌مروارید آورده. کوتاهی سخن یکی از این بی‌بصران کوتاه‌نظر که به گلگونه رو زردی طمع عارض بجاوئی افروخته چشمی که ندارد بر عینک شما دوخته و از نهایت بی‌آزرمی وقاحت چشم از قباحت این معنی پوشیده در استدعای تکلف آن عینک تکلیف مالایطاق را بر طاق بلند گذاشته و چون این نظر یافته توجه شمارا چون عینک ملحوظ عین عنایت و منظور نظر عاطفت ملازمان می‌بیند نظر بدین معنی انداخته به منصب ارجمند شفاعت سربلند ساخته و این عرض دوست غرض دشمن باوجود آنکه تا سواد از بیاض بازشناخته چشم طمع به سیاه‌وسفید کسی سیاه کرده از بیم خبث حدقه آن بوالفوضول انگشت قبول بر روی چشم نهاده و از بیم هلاک زبان این چارچار گوی زیاده سر ناچار سرخود را به هردو دست گرفته بالرأس و العین نیز گفته و الحال از کمال خیره نظری حرص لحظه‌به‌لحظه به چوب کاری چشمک تحریک در عین تحصیل‌داری است و از غایت سفیدچشمی دم‌به‌دم به زبان بر دیده می‌آرد که چشم‌به‌راهیم که آن عینک شعری نسب را که دیده دوربین فلک شبیه آن به نظر درنیاورده یک چشم زدن به رأی العین ببینم و دیده را به دیدار منیرش روشن گردانم. اکنون از آن روز بازخور از کوه یک روز سر برنزند که آن قلبتان حلقه بر در نزنند. چه می‌گویم هنوز آفتاب سر نزده که آن خلف الصدق اشعث طماع چون عارضه صداع دردسر می‌دهد و مانند ناخنه چشم دست از دامن مردم آدمی این خانه هم برنمی‌دارد. یک‌طرفه العین عینک آسا چشم از چشم من برنمی‌گیرد و نیم ملح البصر از برای نظر دور نمی‌گردد. از غایت تنگ ظرفی همواره چون چشمک مقابل کوب نظر شده و پیوسته مانند مژه دزد در دیده موی بینی گردیده. به‌هرحال

چون دیده توقع این چشم‌دریده که چون چشم چشمک بی‌نور، بل دیده بد آرزویش دور باد در هر کوره‌راه انتظار، چون چشم عینک دار چهار شده و مراتب حرصش که از هزار یکی به شمار در نمی‌آید، یکی هزار شده، هنوز که عینک دیده‌اش چون دیده عینک یکبارگی رو به سفیدکاری ننهاد، پیش از آن‌که کریمه العین بالعین را دست‌آویز طمع قصاص طلب سازد و به جنایت فضولی‌های آزر، تنگ روی من از عالم حوالت و معیت بر عاقله شما را بر سر سامان مصالح توتیا و کهل الجواهر باید آمد. من بیچاره را که چشم دیدن او ندارم و از توجه شما چشم‌داشت نظر یافتن دارم از تحصیلداری‌های پی‌درپی و تقاضای کودکی این مرد آدمی خلاصی بخشید. امید که چون عین عاطفت بر سر عنایت آمده، آن عینک را منت آسا بر سر و چشم من گذاشته ارسال فرمائید. یا نور».

در این نامه نیز اطلاعات جالبی در خصوص مشتریان عینک در آن روزگار موجود است. همان‌طور که در نامه نصیرا درخواست دهندگان عینک شماری از مردم حسود و تنگ‌چشم همدان بودند، جلالا نیز از کسانی صحبت می‌کند که روی کار هستند [عمال حکومتی] و چشم تیز کرده‌اند تا به هر بهانه از مردم پول دریافت کنند و چشم به اموال آن‌ها دارند و از همین چشم‌داشت به مال مردم است که چشمشان آب‌مرورید آورده! لذا به نظر می‌رسد که احتمالاً شخص موردنظر در نامه جلالا یکی از عمال فاسد حکومتی یا باج‌گیران است که شاید در واقعیت نیز چشمش آب‌مرورید آورده و علاج خود را در داشتن عینک می‌دیده‌است، توضیحات جلالا در ادامه و وحشت او از واکنش شخص موردنظر نیز خود بر این فرضیه صحه می‌گذارد. این‌که چنین شخصی نیز در این دوره خواهان عینک بوده و آیا به‌واقع بدان نیازمند بوده یا خیر خود نکته قابل‌توجهی است که به شکل غیرمستقیم بازهم بر گرایش به استفاده از این وسیله در میان اقشار مختلف جامعه حکایت دارد. استفاده از عبارت «عینک شما» نیز نشان می‌دهد که مانند نصیرا و ملاشکوهی که سابقاً عینک‌هایشان را نیز از همان شخص شیخ محمد دریافت داشته‌اند، در مورد جلالا نیز حاج

حسین کرمانی مرجع تهیه عینک بوده است که در واقع برای ما شناخته شده نیست ولی احتمال دارد علاوه بر استعداد ادبی که داشته از تجار آن روزگار نیز بوده باشد.

یکی دیگر از نکات قابل توجه در این نامه استفاده از واژه چشمک در عبارت «چون چشمک مقابل کوب نظر شده» است؛ بسیاری از فرهنگ‌نامه‌ها واژه چشمک را همان عینک در زبان فارسی می‌دانند<sup>۳۶</sup> و در نامه دیگری که بدان پرداخته خواهد شد نیز بجای عینک از عنوان چشمک استفاده شده است. این که چرا جلالا از هردو این واژه‌ها به طور جداگانه استفاده می‌کند خود نکته مهمی است که می‌تواند ناشی از اختلاف در ظاهر این دو عینک یا نحوه قرارگیری آن در مقابل چشم باشد.

در این نامه همچنین اشاره به بیماری چشمی به نام آب‌مرورید شده است که گویا در این دوره بسیار شناخته شده بوده و کحالان یا همان چشم‌پزشکان این عصر علاوه بر درمان آن با مرهم و قطره، عینک نیز برای بیماران خود تجویز می‌کردند. از گفته بهاء الدوله یکی از پزشکان مشهور این عصر که می‌گوید: «آن‌ها با کمک عینک می‌توانند حتی حروف کتاب را هم ببینند»، می‌توان فهمید که تجویز عینک امری رایج در این روزگار بوده است.<sup>۳۷</sup> با توجه به عادت نادرست خیره شدن به خورشید که در نامه‌های این دوره نیز از آن یاد شده و جان فریر پزشک کمپانی هند شرقی نیز در بازدیدش از ایران در (۱۰۶۰هـ) بدان اشاره می‌کند،<sup>۳۸</sup> به نظر می‌رسد یکی از دلایل نیازمند شدن بسیاری از مردم به عینک در این دوره همین مسئله یعنی قرار گرفتن بیش از اندازه در مقابل تابش مستقیم آفتاب بوده است. همچنین

---

۳۶. [ج/۱-ج/م] مرکب عینک را گویند و آن چیزی است معروف (برهان). فارسی عینک است (انجمن آرا)، (آندراج). عینک: (ناظم الاطباء). چشم فرنگی. آلتی برای تقویت قوه باصره مرکب از دو شیشه مدور که به وسیله میله فلزی به یکدیگر متصل است که برابر چشم‌ها قرار گیرند و دارای دودسته فلزی است که انتهای آن منحنی است و بر بالای گوش نهند و گاه چشمک فاقد دسته است (حاشیه برهان قاطع ج معین). همچنین (نک. حمیدیان، ۱۵۲). ۳۷. الگود، ۵۷-۸۱.

۳۸. فریر می‌گوید: در ایران پیرها با استفاده از عینک بینایی چشم خود را بهبود می‌بخشند درحالی که جوانان با خیره شدن به خورشید آن‌ها را معیوب می‌سازند (نک. Fryer, 137).

خواندن و نوشتن در تاریکی و یا در زیر نور شمع و چراغ‌های کم سو نیز از دیگر دلایل این موضوع بوده‌است. در این نامه نیز مانند سایر نامه‌نگاری‌های این دوره تلاش شده تا از واژه‌های هم‌راستا و متناسب با عنوان و موضوع نامه استفاده شود چنان‌که غالب واژه‌ها متناسب با بینایی، چشم، عینک و مسائل مربوط به آن است مانند کهل الجواهر، توتیا، آفتاب، دوربین، ناخنه، چشمک و... حتی دعای پایانی نامه نیز «یا نور» است که با موضوع نامه تناسب دارد.<sup>۳۹</sup>

در نامه دیگری نیز شخصی که هویت او مشخص نیست به طلب عینک دلخواه خود قلم بر کاغذ نهاده و ضمن تعریف از عینکی که سابقاً داشته و اکنون آن را ازدست داده از مخاطب خود این‌گونه طلب عینکی جدید می‌نماید:

### ۳. نامه به خواجه بهزاد در طلب عینک<sup>۴۰</sup>

«ای چشم تو چشم چشمه چشم همه بی چشم تو نیست نور در چشم همه  
چشم همه را به چشم تو می‌بینند ای چشمه چشم چشمه چشم همه  
تا دبیر پیرفلک به چشمک مهر و ماه عالم‌آرا و چشمه خورشید با هزاران چشم  
چشمک‌زن بر ساکنان غبرا باشد، چشم آن روشنی چشم مردمیت، نور چشم  
قابلیت، سرچشمه عین اهلیت، صاحب رشد و سداد و نورچشمی خواجه بهزاد  
از چشم‌زخم روزگار در پناه حفیظ علی الاطلاق محفوظ و از تطرق عین‌الکمال  
محروس باد. به خدمت مستور نماناد که قبل از این نور چشم اهل یقین  
حاجی آقا حسین ایلچی راه اروس چشمکی بر فقیر انعام نموده بود که عالم را به  
چشم او می‌دید و بلکه در عزیزی او را نورچشمی دانسته در نازک چشم خود  
جای می‌پسندید و در محل مشاهده آن نادره چشمک فی‌المثل اگر چشمه

۳۹. در خصوص تناسب واژه‌ها با موضوع در نامه‌نگاری‌های اخوانی دوره صفویه (نک. زبان‌فهم نصیری، ۲۳-۵۰).

۴۰. نسخه کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۵۶۴۵، برگه ۵۵.



خورشید را که چشم بینان درو یک چشم زدن تاب نظر ندارد چشم می‌افکند درج بدرج و ذره به ذره به چشم اعتبار می‌دید و در وقت مطالعه بی‌اغراق شاعرانه اگر خود چشم می‌بستم آن چشمک خط غبار را بی‌مدد چشم می‌خواند. قضا را چشم‌زخم ایام در کمین آن چشمک بلور فام چشمک‌زن شده طمع در آن چشمک افکنده مکرر از فقیر طلب نمود. ای کاش چشم تملک از آن چشمک دوخته بدان چشم سوخته می‌بخشید تا چشم برهم زدن چشم ندید صدای شکستن چشمک را به گوش اطروش از زیر پای خود شنید. از چشمک مذکور چشم نزدیک و دور اشک از چشمه چشم روانه نمودند. بی‌تکلفات منشیانه جای آن داشت که چشمک سازان دوربین با فرهنگ و استادان نادره فرنگ در حسرت آن چشمک دیگر در صنعت چشمک سازی نکوشند و بلکه چون مردم چشم در عزای آن سیاه پوشند. اکنون چشم التفات از آن نورچشمی آن که یک عدد چشمک فرنگی حسب، حلبی نسب، عراق وطن که حاشیه او استخوان سفید باشد در ارسال آن بنده را چشم روشن سازند.

ای چشم اهل با تو چشمک سازی چشم تو به چشم دلبران در بازی  
ای چشم و چراغ از تو دارم چشمی تا چشم مرا به چشمکی بنوازی  
والسلام علیکم».

نگارنده در این نامه از شخصی به نام خواجه بهزاد طلب عینکی جدید دارد چراکه عینک سابق او که ایلچی روس پیش از این برایش آورده بود شکسته و آن عینک به قدری خوب بوده که با آن می‌توانسته در چشم خورشید بنگرد و چشم‌بسته خط غبار را که خواندن آن دشوار است به راحتی بخواند، این بدان معناست که احتمالاً این عینک خاصیت درشت‌نمایی یا دوربینی داشته که در اشعار این دوره نیز بارها از آن یاد شده است. در این نامه نیز بازهم حسادت و چشم‌داشت شخصی به عینک مذکور و چشم‌زخمی که به آن وارد می‌سازد سبب شکستن و از دست رفتن آن می‌شود؛ چنان‌که نویسنده از شدت

ناراحتی اذعان می‌دارد که ای‌کاش آن را بدان شخص بخشیده بودم ولی عینک نشکسته بود. اعتقاد به شکستن عینک به وسیله یک عنصر فرهنگی اعتقادی یعنی چشم‌زخم نیز از جنبه‌های جالب این نامه است چراکه در همه نامه‌هایی که بررسی شد حسادت و چشم‌داشت به عینک دیگری از سوی مردم دیده می‌شود و هر سه نویسنده از مزاحمت‌های افراد حاسد در شکوه و شکایت هستند. اگرچه این سماجت‌ها برای نگارنده آزاردهنده بوده است اما برای ما مبین این مطلب است که تا چه حد کنجکاوی و اشتیاق مردم در این دوره برای داشتن عینک زیاد بوده است؛ کنجکاوی و اشتیاقی که سبب می‌شده فرد روزهای متمادی به امید به دست آوردن این وسیله به اشخاصی که آن را در اختیار یا انحصار خود داشتند مراجعه و آنان را عاصی نماید.

اشک ریختن در عزای شکستن عینک و پیشنهاد سیاه‌پوشی به سازندگان فرنگی آن برای آن‌که چنین عینکی از دست‌رفته و دیگر نمونه آن را نمی‌توانند بسازند خود از میزان علاقه این فرد به عینک مذکور و سختی تهیه مجدد آن خبر می‌دهد.

با توجه به موضوع رایج شکستن عینک و درخواست افراد برای عینک جایگزین، به نظر می‌رسد در این دوره شرایط لازم برای تعمیر عینک و یا خرید مشتقات آن در صورت صدمه احتمالی فراهم نبوده چراکه تنها شهر آشوبی که به توصیف شغل عینک‌ساز می‌پردازد، شهر آشوب سیدای نسفی و مربوط به شهر بخارا است. ضمن این‌که در منابعی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت نیز هیچ سندی مبتنی بر درخواست تعمیر عینک یا اشاره به این موضوع مشاهده نگردید.

از دیگر اطلاعاتی که از این نامه دریافت می‌شود اشاره به دسته عینک است که نویسنده آن را حاشیه می‌خواند و می‌خواهد که از جنس استخوان و سفیدرنگ باشد، همچنین وی سازندگان عینک را «استادان نادره فرنگ» خطاب کرده و از مخاطب می‌خواهد که چشمک مذکور فرنگی حسب باشد یعنی منحصرأ اصالت فرنگی داشته باشد. همچنین تأکید بر حلیه نسب و عراق وطن بودن عینک مذکور نیز بر این نکته مهم دلالت دارد که

این عینک‌ها اگرچه اصل و ریشه حلبی<sup>۴۱</sup> داشتند اما در شهر عراق خرید و فروش می‌شدند. در این نامه بار دیگر به نقش ایلچی‌ها یا همان سفرای ملل مختلف در مبادلات کالاهای مختلف از جمله عینک اشاره شده و همان‌طور که در چند نامه پیشین شیخ محمد آل خاتون به‌عنوان ایلچی قطب شاهیان، مخاطب نامه نصیرا است در این نامه نیز به نقش ایلچی روس در تهیه عینک اشاره شده است.

#### ۴. نامه به میرزا مهدی اعتمادالدوله در طلب عینک و قلمدان<sup>۴۲</sup>

نامه دیگر در خصوص درخواست عینک، نامه‌ای است که در میان منشآت آقا حسین خوانساری قرار دارد. شیوه نگارش و عبارت‌پردازی‌های این نامه مطابق با سبک خاص نامه‌های آقا حسین خوانساری و به‌مانند دیگر نامه‌های وی در چندین صفحه و بسیار طولانی می‌باشد از این‌رو می‌توان به یقین گفت نگارنده نامه شخص آقا حسین خوانساری بوده است. در این‌جا تنها به معرفی قسمتی از این نامه طولانی که خواسته نگارنده یعنی عینک در آن مطرح شده پرداخته می‌شود:

«...ولو حش الله عینک صفا طینت، ضیاء سرشتی که هم در جوانی افروغ  
جلایش به دیدن وقایع گذشته تجربه پیران کهن می‌توان کرد در عرصه فروغ  
بخشی چنان بی‌بدیل که دیده سر در زمان فروغش به نظاره خورشید جهان‌آرا  
شتافته و در کشور گران‌بهای چنان طاق که چشم احول جفتش در عرصه آفاق  
نیافته در محفلی به تحفگی دست به دستش گردانند. اگر همه دو چشم جهان‌بین

---

۴۱. شهر حلب از دیرباز به صنعت شیشه‌گری مشهور و محل کوچ اجباری بسیاری از شیشه‌گران چیره‌دست ایرانی در نتیجه حمله مغول بود. همچنین به دلیل نزدیکی که با راه‌های آبی اروپا و بخصوص ایتالیا به عنوان مبدأ پیدایش عینک داشت، یکی از بهترین مناطق برای سازندگان عینک به شمار می‌آمد از این‌رو در غالب نامه‌های این دوره شهر حلب به عنوان اصلی‌ترین مرکز ساخت عینک معرفی شده است.

۴۲. نسخه کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۴۷۵۸، برگه ۳۸-۴۰.

به پیش‌دستی تماشایش از ابرو تیغ به هم می‌کشند و در انجمنی که از عزتش بر دیده نشانند اگر همه ساعدهای بلورین به هوای صفایش (مخدوش) داغ می‌سوزند بدین عینک از چیزها خوب و زشت تواند خواند بی‌شک خط سرنوشت نظر را بدو هر سنجیده است به‌عین الیقین راز دل دیده است. بالفرض اگر شمع فانوس از پرتو شعاعش درگیرد بعینه چون کور روشن گشته پیراهنش به تبرک می‌برند و فی‌المثل اگر خاکستر صیقلش بدست افتد به‌پرداز چهره پری رویان به قیمت سرمه سلیمانی می‌خرند. شبی که دیده دوران بدین القره العین جهانیان روشن شد مردم دیده‌های چشم‌روشنی هم گفتند. روزی که از خم روزگار این گل آفتاب به بار آمد نرگس‌های شهلا به سبب مشابه چشم در چمن خرمی شکفتند ...

اعطای عینک راز فهمان صاحب‌نظر را اشاره که پیوسته توقیر و احترامش منظور انظار لطف کردگار نصب العین همت والای خسروانیت و انعام قلمدان رموزدان دقیقه‌یاب را ایمانی که پیوسته پاداش مساعی جمیله آن کلک ملک آرا سر قلم دفتر قدردانی. امید که پیوسته از بارقه الطاف ربانی و (مخدوش) توجهات خاقانی چشم‌وچراغ دوده دولتش روشن و عرصه مینو انظام ایران از رشحات رگ ابر خامه‌اش گلشن باد برب العباد».

مخاطب آقا حسین خوانساری در این نامه شخص اعتمادالدوله (وزیر) می‌باشد. آقا حسین خوانساری در آن روزگار منصب شیخ‌الاسلامی اصفهان را عهده‌دار بود و به شخص اعتمادالدوله نزدیکی داشت. این‌که درخواست از شخص اعتمادالدوله صورت گرفته احتمالاً بازم به این دلیل است که شخص وزیر با سفرا و ایلچیان مناطق مختلف در ارتباط بوده‌است چنان‌که در نامه‌های پیشین نیز ایلچیان از جمله مهم‌ترین مراجع دستیابی به عینک بوده‌اند. فقط بخش کوتاهی از این نامه به اصل موضوع درخواست عینک می‌پردازد و الباقی عبارت‌پردازی‌های ادیبانه و تعریف و تمجید از مخاطبش است. خوانساری خود در دستگاه

صفوی از جایگاه برجسته شیخ‌الاسلامی و از نظر مالی نیز بسیار متمکن است باین وجود از نظر وی این عینک است که در میان کالاهای گران‌بهای دوران جفت هم‌طراز با خود ندارد و چنان با ارزش است که آن را مانند هدیه و تحفه دست‌به‌دست می‌کنند و به نمایش می‌گذارند، لذا شاید به همین دلیل هم هست که وی از اعتمادالدوله حکومت صفوی درخواست چنین تحفه‌ای را می‌نماید. اگرچه این نامه بسیار ادبی نوشته شده است و کاربرد عینک به اعتقادات عامیانه‌ای چون دیدن خط سرنوشت و خواندن هرچیز خوب و زشت ربط داده شده، اما همین تعریفات اغراق‌آمیز از عینک خود بر جایگاه شگرف این وسیله در نزد عوام و خواص حکایت دارد. به نظر می‌آید این جایگاه دست‌کم تا دوره قاجار نیز حفظ می‌شود؛ تا آن‌جا که مؤلفی ناشناس در فرهنگ لغات عامیانه این دوره عینک زدن در بازار و خرامیدن با آن ولو بی‌دلیل را نشانه فخر فروشی و البته ناشی از سفاهت می‌داند و می‌نویسد: «جیمبو بر وزن بیمبو کسی را گویند که در کوچه و بازار بدون چیزی خواندن عینک بر چشم خود گذارد، در راه بخرامد و این صفت از سفاهت است که آن از فروع بلاهت است».<sup>۴۳</sup>

### نتیجه

نامه‌های دوستانه دوره صفویه به همراه دیوان‌های شعری و شهر آشوب‌ها منابع ارزشمندی برای تبیین رویکرد ایرانیان به ابزار و اختراعات نوین اروپایی به شمار می‌آیند. یکی از این موارد نوع نگرش ایرانیان نسبت به پدیده عینک است. نتایج این پژوهش که حاصل بررسی نامه‌های دوستانه عصر صفوی است ماهیت واکنش و رویکرد ایرانیان به عینک را به صورت اشتیاق و علاقه فراوان توصیف می‌کنند، اشتیاقی که غالباً به شکل کنجکاوی، حسادت و چشم‌وهم‌چشمی بروز یافته و الزاماً مسئله نیاز مطرح نبوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهند، این واکنش از سویی متأثر از عوامل متعددی از جمله خلق‌و‌خو و ویژگی‌های فرهنگی

۴۳. رساله جامعة اللغة فی تکمیل الانسان، کتابخانه مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، شماره بازیابی ۱۸۴۴، ذیل حرف ج.

اعتقادی، اشعار شاعران و تحولات اجتماعی نوظهور آن روزگار بوده است. چنان‌که اشتیاق، کنجکاوی، حسادت، چشم و هم‌چشمی ایرانی‌ها در مقوله خلق‌و‌خو و عادات رفتاری و تلاش برای دادن رنگ و لعاب ایرانی-اسلامی به عینک برای پذیرش آن در مقوله ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی قرار می‌گیرد. همچنین بخش عمده‌ای از نگاه مشتاقانه ایرانی‌ها به عینک مدیون تصویری بود که شاعران پیش‌تر در اشعار خود آن را ترسیم نموده بودند. آن‌ها به‌عنوان طبقه بزرگی از جامعه با برشمردن ویژگی‌های خارق‌العاده عینک و ترکیب آن با صنایع لفظی و عبارت‌پردازی‌های شاعرانه در تحریک مردم برای داشتن این عینک‌ها مؤثر بودند.

از طرفی نمی‌توان نقش عوامل بیرون از جامعه ایران را نیز نادیده گرفت. تحولات اجتماعی صورت گرفته در این دوره و گسترش حضور اروپاییان در شهرهای مختلف و استفاده آنان از ابزار و اختراعات جدید نیز خود عامل مهمی در اقبال مردم به این ابزار بوده است. علاوه بر این نمی‌توان تأثیر راه‌های تجاری و امر تجارت را در این مسأله بی تأثیر دانست. راه تجاری شمال ایران از تبریز به روسیه و عثمانی در غرب و خاندان قطب شاهیان هند در شرق (از طریق مسیر قندهار و راه‌آبی خلیج فارس) مراجع دستیابی به عینک و دیگر کالاهای اروپایی بوده است.

بر این اساس و با توجه به نامه‌های دوستانه این دوره ایلچی‌ها، تجار، شعرا، رجال سیاسی و روحانیون در ترویج عینک نقش قابل‌توجهی داشتند و ضمن آن‌که جزو درخواست‌کنندگان عینک بوده‌اند از مراجع دستیابی به آن نیز محسوب می‌شدند. بسیاری از مردم استفاده آن‌ها از عینک را نوعی مجوز می‌پنداشتند و از ایشان تقلید می‌نمودند. غالب دارندگان عینک نیز در این دوره ابتدا اشخاص باسواد و رجال برجسته‌ای چون ادیبان و شاعران، علما، فقها، فلاسفه، دانشمندان، هنرمندان و حتی شخصیت‌های سیاسی و حکومتی بودند اما پس از مدتی علاقه به استفاده از آن در میان عوام نیز گسترش یافت.

## کتابشناسی

- اطهر رضوی، عباس، شیعه در هند، ج ۱، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- انصاری نکو، جعفر و هانیه ناجی اصفهانی، تاریخ عینک و عینک‌سازی در ایران و جهان، تهران، انتشارات کاوش قلم، ۱۳۸۶ ش.
- اهلی شیرازی، دیوان اهلی شیرازی، به کوشش حامد ربانی، تهران، کتابفروشی سنایی، ۱۳۴۴ ش.
- بسطامی، علی، حدائق السلاطین فی کلام الخواقین، به کوشش شریف النساء انصاری، حیدرآباد، بی‌تا.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۶۹ ش.
- جدید الاسلام، علیقلی، سیف المومنین فی قتال المسلمین، به کوشش رسول جعفریان، قم، انصاریان، ۱۳۸۸ ش.
- حافظ، شمس‌الدین، دیوان حافظ، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۹۵ ش.
- حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی، دیوان حزین لاهیجی، به کوشش ذبیح‌الله صاحبکار، تهران، انتشارات سایه، ۱۳۷۸ ش.
- حقیقی، فرزام، «تفنی در ادب فارسی، بازیابی عینک از متون سده‌های نهم تا دوازدهم»، مجله شعر پژوهی، شماره اول، پیاپی ۲۳، ۱۳۹۴ ش.
- دلاواله، پیترو، سیاحتنامه دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ ش.
- رساله جامعه اللغة فی تکمیل الانسان، کتابخانه مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، شماره بازیابی ۱۸۴۴.
- زبان‌فهم نصیری، سارا، نامه‌های دوستانه عصر صفوی، تهران، انتشارات سخنوران، ۱۳۹۹ ش.
- سیدای نسفی، کلیات آثار، به کوشش جالبقادر علیشایف، دوشنبه، آکادمی علوم تاجیکستان، ۱۹۹۰ م.
- شاردن، ژان، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۸ ش.
- شفیعیون، سعید، «جریان شناسی نثر ادبی در دوره صفویه با تکیه بر آثار نصیرای همدانی»، جستارهای نوین ادبی، شماره ۱۹۶، ۱۳۹۶ ش.
- شمیسا، سیروس، فرهنگ اشارات، تهران، انتشارات میترا، ۱۳۸۷ ش.
- صادقی، مقصود علی و یوسف رحیم لو، «رویکردهای ایرانیان عصر صفوی به اختراعات اروپایی»، مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی، شماره ۱۲، ۱۳۸۲ ش.
- صادقی، مقصود علی، «فرنگ در آینه ایرانیان عصر صفوی»، رساله دکتری رشته تاریخ، دانشگاه تبریز،

۱۳۸۰ ش.

صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ایران، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۸ ش.  
صنیع‌الدوله، میرزا حسن، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ ش.  
عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی، روضه الصفات، به کوشش ابوالفضل هاشم اوغلی، تهران، انتشارات دانش، مسکو، ۱۹۷۴ م.

علیخانی، علی‌اکبر و دیگران، هویت در ایران، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی پژوهشکده علوم انسانی، ۱۳۸۳ ش.

فیض کاشانی، ملا محسن، کلیات اشعار مولانا فیض کاشانی، به کوشش محمد پیمان، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۶۶ ش.

فیگوئروا، دن گارسیداسیلوا، سیاحتنامه فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، انتشارات نشرنو، ۱۳۶۲ ش.

قاسمی گنابادی، محمدقاسم، لیلی و مجنون، به کوشش زهرا اختیاری، مشهد، انتشارات آهنگ قلم، ۱۳۹۳ ش.

قدسی مشهدی، حاجی محمدجان، دیوان قدسی، به کوشش محمد قهرمان، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵ ش.

کرین، هانری و دیگران، روح ایران، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، انتشارات پندنامک، ۱۳۸۱ ش.  
الگود، سیریل، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاودان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.  
لاله تیک چند، بهار، بهار عجم، به کوشش کاظم دزفولیان، تهران، انتشارات طلایه، ۱۳۸۰ ش.  
مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۳ ش.

معمودی، اسفندیار، تاریخ علم در ایران، ج ۱، تهران، انتشارات مهاجر، ۱۳۹۱ ش.  
میرفطروس، علی، تاریخ در ادبیات، چ ۱، کانادا، نشر فرهنگ، ۲۰۰۶ م.

هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، تاریخ فوشته، ج ۱، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.  
نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس، شماره‌های بازیابی ۱۳۹۸.  
نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس، شماره‌های بازیابی ۸۸۵۲.  
نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس، شماره‌های بازیابی ۱۰۱۸۰.  
نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس، شماره‌های بازیابی ۱۴۲۱۵.



- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس، شماره‌های بازیابی ۳۴۵۵.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس، شماره‌های بازیابی ۵۹۹۶.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی مجلس، شماره‌های بازیابی ۱۳۹۳۴ / ۳۸.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی موزه ملک، شماره بازیابی ۵۵۴ / ۱۱.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی موزه ملک، شماره بازیابی ۲۱۸۲.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی موزه ملک، شماره بازیابی ۶۶۷۹ / ۸۶.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۶۷۱۰.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۱۹۹۷.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۵۳۵۷.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۵۶۴۵.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۴۷۵۸.
- نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد و نسخ خطی دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۳۰۳۴.

Fryer, John, "A new account of East India and Persia in Eight Letters", Vol.2, Published by Kraus Reprint, London, 1967.